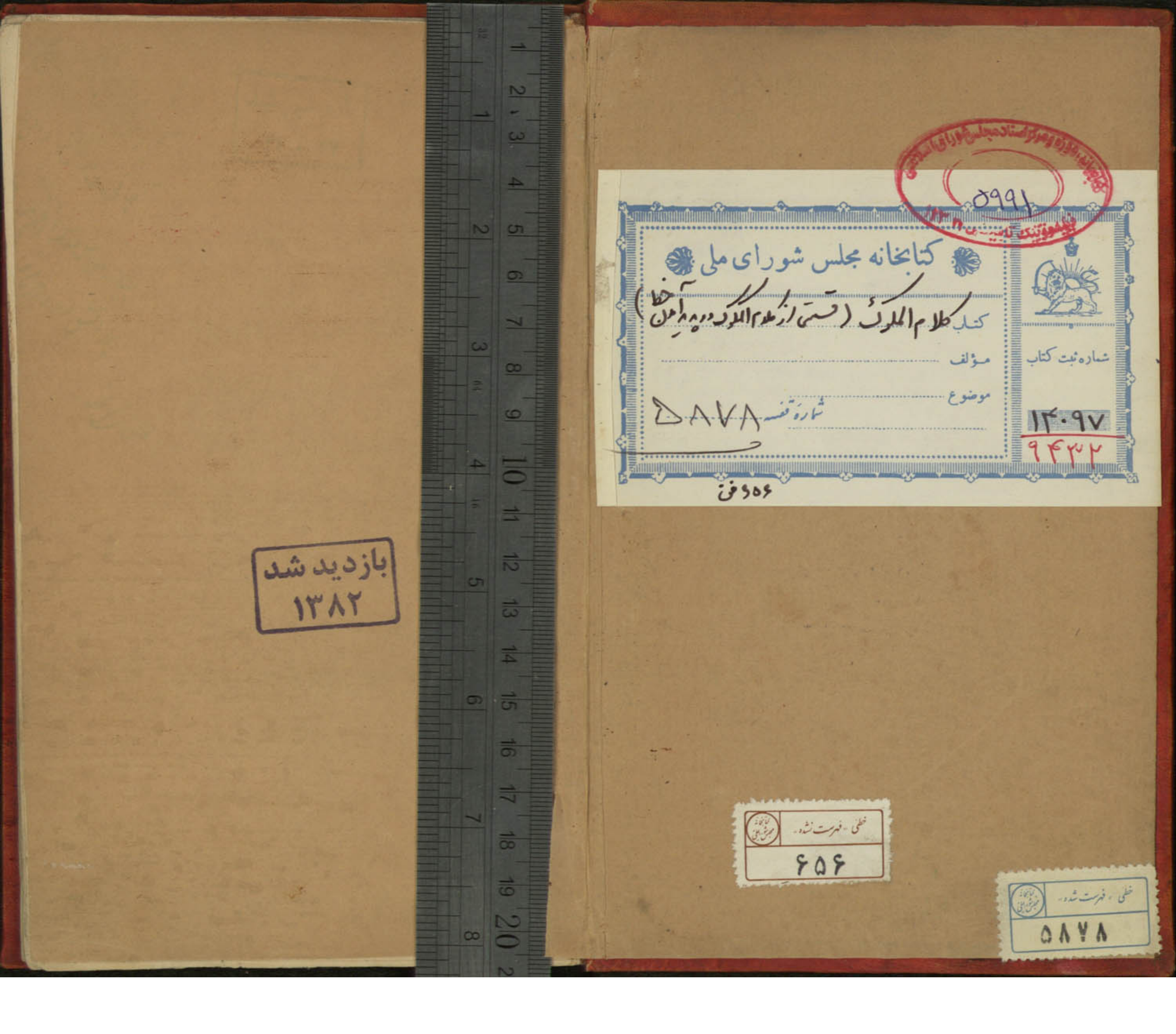
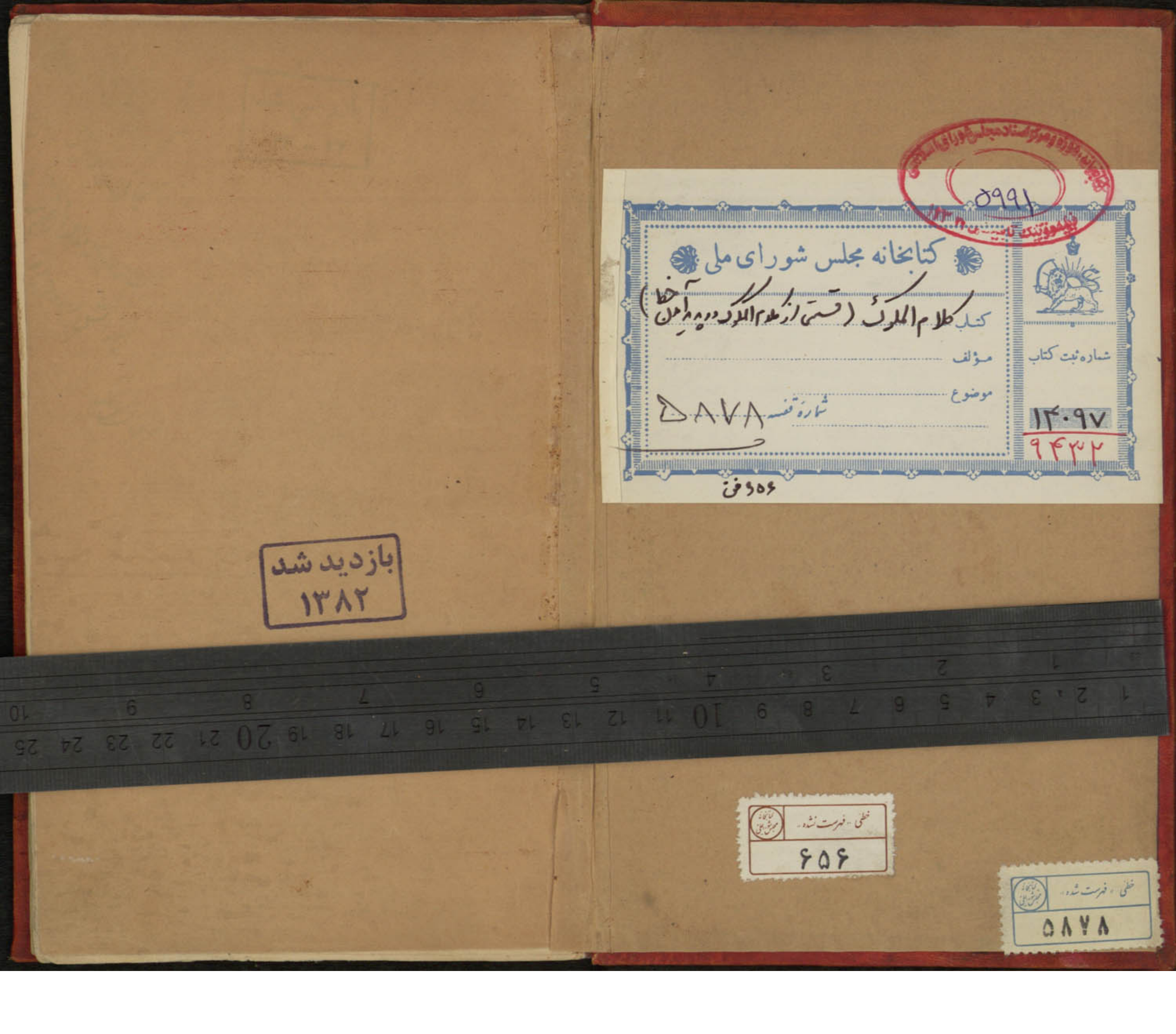
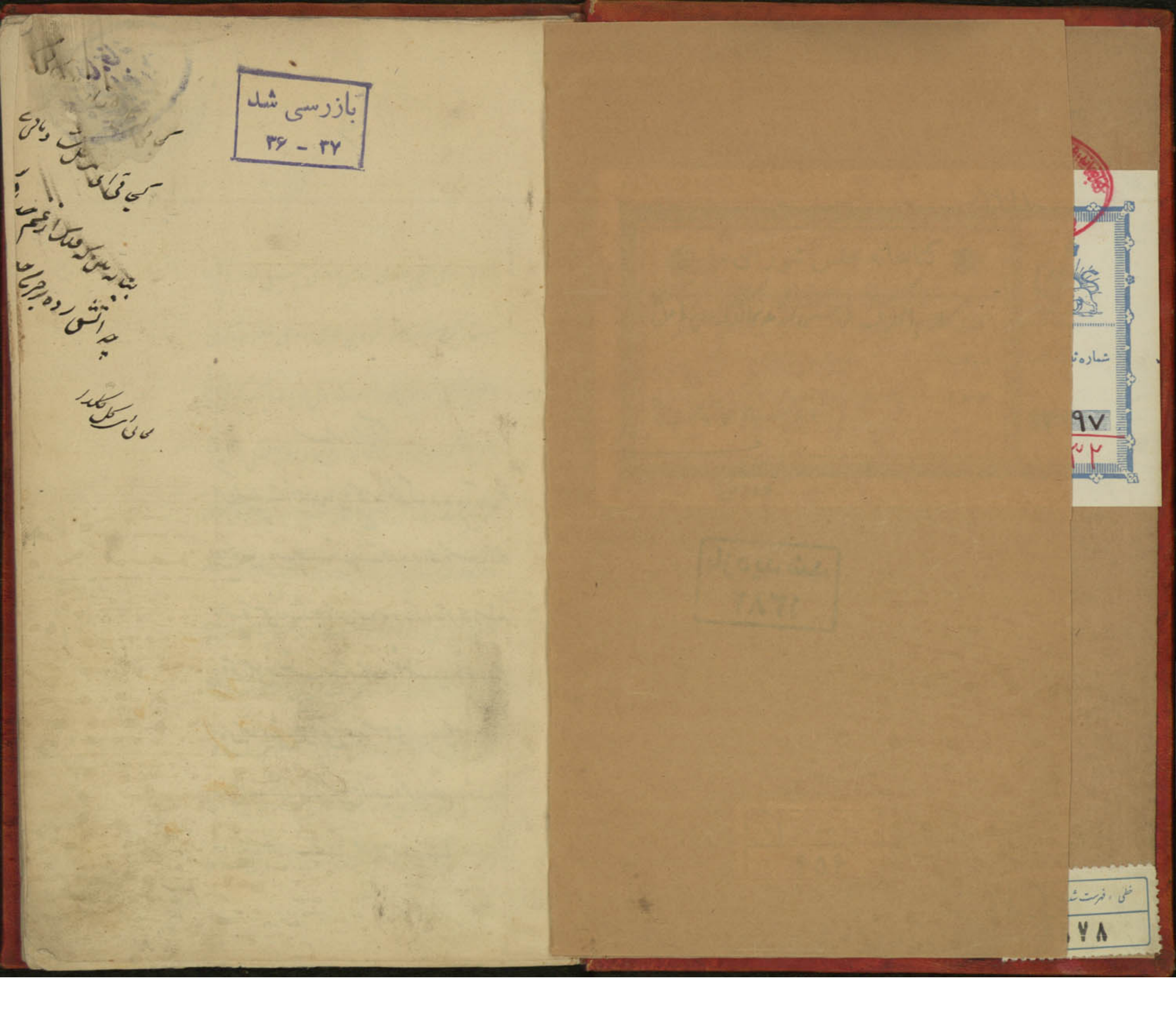

خطی فهرست شده
۵۸۷۸



بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب کلام الملوک (قسمتی از کلام الملوک دوره آخر خط)
مؤلف
موضوع
شماره قفسه ۵۸۷۸
شماره ثبت کتاب
۱۴۰۹۷
۹۴۳۲
۶۵۶
خطی - فهرست نشده
۶۵۶
خطی - فهرست شده
۵۸۷۸


بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب کلام الملوک (قسمتی از کلام الملوک ...)
مؤلف
موضوع
شماره قفسه ۵۸۷۸
شماره ثبت کتاب
۱۴۰۹۷
۹۴۳۲
۵۹۹۱
خطی - فهرست نشده
۶۵۶
خطی - فهرست شده
۵۸۷۸


بازرسی شد
۳۷ - ۳۶



بسم الله الرحمن الرحیم

این یکجزویست از اجزای تاریخ کلام الملوک در پدید آمدن خط
و احوال ارباب خط از تالیفات مخدوم امجدم میرزا محمد
یوسف لاسپی است که بعنوان مسوده و تذکره خاطر تحریر شد
بدانکه اصل خط نقطه است هرگاه دو نقطه یا سه نقطه را بهم
پیوستی خط باشد یافعی در تاریخ خود اسم علی ابن هلال مشهور را
بابن بواب ذکر کرده که جمیع کتاب امم از مکان شرق و غرب
دوازده خط است عربی حمیری یونانی فارسی سریانی

عبرانی رومی قبطی بربری اندلسی هندی چینی اما در دیگر نسخها
هفت دیگر نوشته اند ثمودی حجری رومی معلوب کوفی
معقلی کرجی و این خطوط سته اول بوده و بیکدیگر می نوشتند
و قبل از آنکه خط فارسی متداول شود خط معقلی بود که آن
مجموع سطح است و در وی هیچ دوری نیست و بهترین خط معقلی
آنست که سواد و بیاض آنرا بتوان خواند بعد از آن خطی که
بدان وحی الهی و اوامر و نواهی رسالت پناهی را می نوشتند
کوفی بود و بهتر از شاه ولایت کس این خط را ننوشت و در خط
کوفی دانگی دور است و باقی سطح و آنچه خط مبارک شاه
ولایت است سرهای الف دو شاخه است و بیاضی از ان الف
در نهایت نزاکت و باریکی ظاهر است در زمان تغلب خلفا

ان حضرت اکثر اوقات مشغول کتابت قرآن بودند بعد
از ایشان امام حسن علیه السلام خوش می نوشتند و در زمان
معاویه کتابت قرآن میکردند بعد از ایشان سید الساجدین در
میان ائمه خوش می نوشتند بعد از ایشان امام رضا علیه
السلام خوش می نوشتند در مشهد مقدس در مدرسه که اکنون بمدرسه
قدمگاه اشتهار دارد کتابت قرآن نموده و از وجه
هدیه آن اراضی مشهور بغلگاه که در حوالی روضه متبرکه و
واقع است خریداری کرده وقف فرموده اند و آن اراضی
در جنب موضع مبارکست که آنحضرت را غسل داده اند و اکنون
مسجدیست که مردم در آنجا زیارت و عبادت می کنند در شهور
سال ۱۰۱۱ شاه جنت مکان شاه عباس صفوی بزرگ مبلغ یکصد تومان

بایمان

تبریزی نزد میرمنشی که در آن اوان وزیر شاهزاده ابوالفتح سلطان
ابراهیم میرزا بود فرستادند که آن اراضی را دیوار کشیده
درگاه و دری بسازند که مردم از آنجا عبور ننمایند بسیاری از علما
و افاضل و درویشان در آنجا مدفونند از آنجمله شیخ علی طبرسی علیه
الرحمه است بدانکه علی ابن مقله واضع خط شش گانه است و در
شهور سال سیصد و ده استخراج کرد و از طریق کوفی بگردانید
و مردم را تعلیم داد و مدار خط بر دایره نهاد قسم اول را محقق
نام کرد دانگی و نیم دور است و چهار دانگ و نیم سطح پس مشابهت
بخط کوفی و معقلی بیشتر دارد قسم دوم ریحانست و او تابع
محقق است زیرا که اصول هر دو یکی است قسم سیم ثلث است
بدین سبب که دو دانگ دور و چهار دانگ سطح است قسم

قسم چهارم نسخ است که تابع ثلث است و نسخ از این جهت گفته
اند که جمیع خطوط را نسخ کرد و کتابت مصحف منحصر با و شد
قسم پنجم توقیع است نصفی دور و نصفی سطح قضات سجلات را
بدان خط می نویسند و بتوقیعات میرسد قسم ششم رقاع است
که خفی تر از توقیع است و شباهت بهم دارند فرق نمیتوان کرد
رقعه‌ها را بدان خط می نویسند و هرگاه جلی از این خطوط بقلم جلی
نوشته شود طومار است و هرگاه خفی نوشته شود غبار است

ابن مقله اگرچه آنجناب از اعاظم وزرا و افاخم فضلا است
و بر حسب شان و رتبه مناسبت در ذیل احوال وزرا احوال شریفش نوشته
شود ولی چون مبتکر این فن است و همه ارباب خط تابع اختراع
او یند و الحق تصرفی چنان فرمود که ابداً صرف و حرف در او را

مجال

مندرس و مبتذل نخواهد ساخت لهذا تیمناً در صدر این باب که
مشحون است باعمال ارباب خط احوال ایشان نوشته میشود
اولا آنجناب را مقتدر عباسی وزیر خود ساخته در سال سیصد و
سیجده معزول کرد و بعد از آن وزیر قاهر بالله و پس از آن
وزیر راضی بالله شد و در زمان وزارت رایت جود و سخا
برافراشت در سال سیصد و بیست و چهار از وزارت معزول
گشته و در بیست و شش نوبت دیگر بوزارت رسید و از زبان راضی
بالله مثالی باحضار ماکان کاکی نوشته او را به بغداد طلبید
و این معنی خود خلاف رضای راضی بود ابن رایق با ابن مقله
عداوت داشت این خبر را براضی رسانید راضی در مقام
استفسار بر آمد ابن مقله انکار کرد و در انکار اصرار نمود

وبجان وسر خلیفه قسم خورد ابن رائق همان مثال را بدست آورده
بود حاضر داشت بیرون آورد و ابن مقله جوابی نداشت ملزم
شد راضی بقطع دست آنجناب فرمان داد هرچند اضطراب
کرد که دستی را که واضع چندین خط و نکش است و نه مصحف
کتابت کرده روا نیست مفید نیفتاد و این حال در سیصد و بیست
و شش اتفاق افتاد و راضی بعد ازین حرکت پشیمان شد اما سودی
نداشت بعد از آنکه جراحت دست بهتر شد قلم را بر ساعد بسته چیزی نوشتی
و بکتابه از راضی وزارت طلب میکرد و ابن رائق از دواعیه او اطلاع
یافته فرمود تا زبان او را هم بریده بحبس انداختند و در
حبس بسر برد تا در سال سیصد و بیست و هشت در حبس وفات
یافت ابن بواب ابو الحسن علی بن هلال الکاتب مشهور بابن بواب

ازملازمان

از ملازمان بهاء الدوله ابو النصر شهنشاه خسرو فیروز ابن
عضد الدوله بوده در کمال امتیاز نوشتی در مدح او گفته اند
بیت ایا ابن هلال کم حویت فضیلة ؛ غدوت بها بین البریة
اوحدا ؛ ونحن اخذنا الدر ابیض ناصعا ؛ وانت جعلت
الدر الفحم اسودا ؛ ناقل گفته کسی در کتابت مثل او یا نزدیک
باو پیدا نشد اگرچه ابو علی ابن مقله اول کسی است که نقل این خط
از کوفی نمود و ابن بواب از دختر ابن مقله تعلیم گرفت اما تهذیب
و تنقیح طریقه او نمود و همه خوشنویسان استادی او را معترفند
و در تاریخ مصر و قاهره ضبط است که علی ابن هلال الامام الاستاد
ابو الحسن صاحب الخط المعروف بابن البواب کان ابوه
بوابا لبنی بویه و قرء القرآن بفقه و فاق اهل عصره

فی ا لمنسوب حتی شاهر د کره شرقا و غربا کان هو لفخر الدوله در
در سال چهارصد و بیست و سه در گذشت این ابیات در مرثیه او
گفته اند بیت استشعر الکتاب فقدک سالفا وقضت بصحة ذلک
الایام × اسفا علیک وشقة الاقلام بقولی
وفات او در جمادی الاولی سنه بود در بغداد مدفون است
یاقوت قبلة الکتاب جمال الدین یاقوت مستعصمی غلام مستعصم
عباسی بود که آخر خلفا بوده است حبشی است وی تتبع خط
ابن بواب کرده و خط را بدو رسانید اما در قلم تراشیدن و قط
زدن تغییر روش استادان سلف داد ابن بواب قلم را قط میزد
از آن جهت کتابت او نازک و لطیف نیست اما یاقوت قلم را قط
زد و از آن قاعده تغییر داد و در خط هر تغییرات فرمود از بهر آنکه

خط

خط تابع قلم است بدین سبب خط او را بر خط ابن بواب ترجیح
می نهند و این بواسطه آن است نه بعلت اصول و قاعده
اما اصل خط همان است که ابن مقله استخراج کرد و جمعی که اقسام
خط را سته گرفته اند طومار را یک قسم دیگر نهاده اند یاقوت
چون قبلة الکتاب شد هر روز دو جزو و بلا فاصله کتابت قرآن
میکرد هر ماهی دو مصحف می نوشت در آخر قید میکرد که مصحف
چندم است تا سیصد و شصت و چهارم دیده شده و هر روز
نصف دست را مشق خط میداد مشهور است وقتیکه هلاکو خان
بغداد را گرفت و لشکر مغول بشهر ریختند یاقوت بمناره گریخته
در آنجا دوات و قلم همراه داشت کاغذ مشق نداشت رومالی
از جنس شعالی بعلبکی همراه داشت حرفی چند در آن نوشت

که عقلرا از دیدن آن حیرت دست میداد صاحب کتاب
گلستان هنر آورده است که آن پارچه نوشته در کتابخانه ابو
الفتح بهرام میرزا سے صفوی موجود بوده بعضی دیگر نقل
نموده اند که با قلم یا انگشت سبابه بر آن رومال مشق کرده
بوده است واین قول شهرت تمام دارد گویند که در هنگامی
که یاقوت در مناره پناه جسته بود یکی از شاگردان او بالا آمد
گفت چه نشسته که لشکر مغول بغداد را قتل و غارت کردند تمام
شهر خراب شد یاقوت گفت غم نیست چرا که کافی نوشته ام که تمام
عالم می ارزد چه جای یک شهر بغداد عمرش از صد تجاوز کرده چیزیک
می نهاد و کتابت میکرد وفاتش در ابتدا سلطنت غازان
خان در شهور سنه ۶۹۶ بوده در بغداد وفات یافت قبرش در

جوار قبر

احمد حنبل است از شاگردان او شش کس سرآمد شده مرخص بودند
که اسم یاقوت را در خط خود بنویسند وایشانرا استادان سته
گویند اول شیخ زاده سهروردی که مولدش در شهر بغداد بوده
کتابه اکثر عمارات آنجارا او نوشته است دوم ارغون کاملی
هم از مشاهیر است در بغداد دو سه مدرسه عالیست هر دو کاشی
کاری یکی مرجانیه ویکی در کنار جسر کتابهای هر دو بخط اوست
سیم نصرالله طبیب چهارم مبارکشاه زرین قلم گویند چون سلطان
اویس جلایر در نجف اشرف عمارات بنیاد کرد شبی شاه ولایت را
خواب دید که فرمود که این عمارت را بمبارکشاه زرین قلم بگو
تا بنویسد بدین جهت او را زرین قلم گفته اند وی از خطه تبریز است
پنجم یوسف مشهدی وی خدمت یاقوت بسیار کرده بود و از [illegible]

عمر از عراق عرب باذربایجان رفته در دار السلطنه تبریز رحل اقامت
انداخت عبد الله صیرفی شاگردی او میکرد ششم سید حیدر جلی
جلی نویس مجذوب واله حال بوده هر کس ازو تعلیم می گرفت هم
خوش نویس می شد و هم بمناصب عالیه میرسید از آنجمله خواجه
علی شاه وزیر خواجه غیاث الدین محمد بن خواجه رشید طبیب است
که هر دو شاگرد وی بوده هم خوش نویس گشته و هم بمرتبه
وزارت رسیده اند اما سید مشار الیه همه را تعلیم میداده است
احمد رومی استاد زمان و نادره دوران بوده است محقق و ثلث را
خوش می نوشته ریحان و نسخ و رقاع و توقیع را در مرتبه
و خوبی بجائی رسانیده که معتقد بعضی آنست که صافتر ازو نازکتر
یاقوت نوشته است گویند پیرش را می گفته جهدی بکن تا اگر چون

من نتوانی

من نتوانی نوشت مثل انغلامک بنویسی یعنی یاقوت بنویسی از
شاگردان او سلیمان نیشابوری و سید شرف الدین خطاط
شیرازیست که در زمان پادشاهی اولجایتو بوده است زمانیکه
اولجایتو پسر خود سلطان ابوسعید را بدارائی مملکت خراسان
میفرستاد سید را بمعلمی او تعیین فرمود و شاهزاده در اعزاز
و اکرام سید باقصی الغایه میکوشید پیاده بمنزل او میرفت و
استاد را از تواضع مانع آمده بدو زانوی ادب پیش
او می نشست خط سید مشار الیه کمتر در میان است دیگر از شاگردان
احمد رومی پیر یحیی صوفی است که از مبارکشاه زرین قلم نیز تعلیم
گرفته است پیر یحیی مردی صوفی مذهب و صافی مشرب است
و با مشایخ صوفیه بسر میبرده و کتابهای اکثر عمارات نجف

اشرف بخط اوست در خدمت سلاطین جلایر و چوپانی بوده است
عبدالله صیرفی ولد خواجه محمود صراف تبریزی است شاگرد
سید حیدر است در کتابه نویسی و کاشی تراشی قدرت تمام داشته
کتابه اکثر عمارات تبریز را خصوصا عمارات استاد شاگرد که از بناهای
امیر سلدوز چوپانی بوده است و کتابه مدرسه دمشقیه که از بناهای
دمشق خواجه پسر امیر چوپان بوده او نوشته است در راه
بلباتکوه تبریز مسجدی قریب به بقعه سلیمانیه از بیرون
پنجره در کاشی کاری خط اوست گویند بی تکلف خطی بان خوبی هم
مشاهده نشده شعر این است شعر مد المنازل والآثار والطلل
مخبرات بان القوم قد رحلوا حاجی محمد بند دوز شاگرد صیرفی است
و از او مرخص بوده که در کتابه عمارات اسم بنویسد شیخ محمد

شیخ محمد

شیخ محمد بند گیر خطاط شاگرد حاجی محمد است در سال هفتصد
و هشتاد و هشت بخدمت امیر تیمور رسید نامه که امیر ملک مصر
فرستاد فرمود تا مولانا با آب طلا نوشت آن نامه بعرض
سه گز و بطول هفتاد گز بود مولانا شمس الدین مشرقی قطائی شاگرد معین
الدین است و پسران معین الدین عبد الحی و عبد الرحیم و مولانا
جعفر تبریزی شاگردان مولانا شمس الدین اند و هر سه از حکام
خط بوده اند عمر اقطع از خوشنویسان مشهور بوده است
دست راست نداشت با دست چپ چنان می نوشت که عقل
حیران می شد بجهت سلطان صاحبقران امیر تیمور گورکان
مصحفی بخط غبار نوشت که در حجم و کوچکی بمثابه بود که در زیر
نگین انگشتری میتوان گذاشت و بهدیه نزد امیر برد بواسطه آنکه

انکه کلام الله را در نهایت حقارت نوشته بود اقبالی نکرد و تفقدی
نفرمود و عمرا قطع مصحفی دیگر در غایت بزرگی چنانکه هر سطری یک ذرع
بیشتر بود نوشت بعد از اتمام و تذهیب و جلد آنرا بر گردونی
بسته بجانب دولتخانه صاحبقران روان شد چون این خبر بسلطان
صاحبقران رسید با جمعی از فضلا و اکابر و علما و امرا و اعیان
و اشراف دولت پیاده باستقبال شتافته اکرام و احترام

مولانا معروف بغدادی سرآمد خوش نویسان جهان بود و غیر از
حیثیت خط در اقسام هنرها ماهر بود شعر را خوب میگفت از سلطان احمد
جلایر در بغداد روگردان شده باصفهان پیش میرزا اسکندر
اسکندر بن میرزا عمر شیخ بن امیر تیمور گورکان آمد و در کتابخانه
او از اهل اعتبار گشت روزی هزار و پانصد بیت مقرر

کرده

کرده بود که کتابت کند و روزی هیچ ننوشت بسبب تغافل
پرسیدند گفت میخواهم در یکروز کتابت سه روزه کنم میرزا اسکندر
فرمود سایه بانها و چتر و اوطاق برافراشتند یکی قلم می
تراشید و مولانا می نوشت تا نماز دیگر چهار هزار و پانصد
بیت کتابت در کمال لطافت و نزاکت تمام نمود میرزا اسکندر
انعام فراوان ارزانی داشت نواب میرزا شاهرخ هنگام
فتح مملکت عراق مولانا را بدار السلطنه هرات آورده کتابت
خود ساخت و در کتابخانه جایش داد مولانا مردی خوش
محاوره و شیرین کلام بود نمد علی پوشیدی و طاقیه بلند از نمد
از آن جنس بر سر نهادی و الف نمد بر گرد آن پیچیدی جوانان
متعدد هرات مثل مولانا روح الله خوارزمی و غیره

با مولانا مصاحبت بودند بعضی بواسطهٔ مشق خط و جمعی محض مصاحبت
مولانا بسیار بزرگ منش و خویشتن دار بوده میرزا بایسنغر بن
میرزا شاهرخ خمسهٔ نظامی شیخ را بمولانا فرمود کتابت کند و
و کاغذ جهت مولانا فرستاد مولانا مدت یکسال و نیم آن
کاغذ را نگاه داشته نگاه نانوشته پس فرستاد میرزا بایسنغر
بغایت آزرده شد از اتفاقات در همان ایام مولانا را بمصاحبت
احمد لر که در مسجد جامع هرات میرزا شاهرخ را کارد زده بود
متهم ساختند او را گرفتند اگر چه جوانان مستعد که پیش مولانا
متردد بودند کناره نموده ارباب طمع از ایشان مالی گرفتند
مولانا را چند بار بپای دار آورده عاقبت در چاه قلعهٔ اختیار الدین
حبس کردند مولانا عبدالله طباخ از دار السلطنه هرات در آنجا ترقی کرده مشهور آفاق شد

خطوط

خطوط شسته را خوش نوشت در زر افشان و وصالی
قدرت تمام داشت کتابهٔ اکثر عمارات هرات خصوصا کارز
گاه او نوشته مولانا نعمت الله بواب شاگرد عبدالرحیم خلوتیست
بسیار خوش نوشت کتابهٔ بقعهٔ مظفریه در تبریز که از مستحدثات جهانشاه
است بخط اوست شمس بایزید شاگرد نعمت الله بواب است او نیز بسیار
خوش می نوشته این جماعت از شجرهٔ استادان سته اند که مذکور
گشت مولانا میر محمد و میر امجد الدین از خوش نویسان مقرر شیراز بوده اند
ابراهیم ظهیری منسوب بوده مولانا محمود سیاوش و مولانا میر محمد نامی
نیز از شیراز اند و در شهور نهصد و بیست معاصر هم بوده اند
مولانا شمس الدین محمد ظهیر و مولانا روزبهان و میر عبدالقادر حسینی هم از خوشنویسان
شیراز اند و اکثر خوشنویسان فارس و کرمان و عراق که نام

برآورده اند زیزه خواران ایشانند مولانا شمس بایسنغری
از نوادر اصحاب قلم بوده خطوط سته را بسیار خوب می نوشته
قلم بر قلم دیده م بر قدم یاقوت داشتی نسخ تارک و با اسلوب
و شیرین نوشتی خط او از خط استادان سبعه هیچ کم نبوده
میرزا بایسنغر است بدین جهت بایسنغری در اسم می نوشته کتابهای
مسجد جامع مشهد پیشتر بخط اوست میرزا بایسنقر استاد عصر بود و از
مولانا شمس تعلیم میگرفت کتابه پیش طاق مسجد جامع مشهد
مقدس که از بناهای والده او گوهرشاد بیگم است بخط او
و اسم خود را رقم کرده کتابه بعضی عمارات سبزوار را نیز او نوشته است
میرزا سلطان ابراهیم برادر میرزا بایسنغر است او نیز بسیار خوب می نوشت بغایت
فاضل و هنرمند بود و از مولانا پسر محمد شیرازی تعلیم میگرفت با ارباب

السعود

استعداد و فضل مشهور بود و از جمله مولانا نور الدین لطف الله هروی
مشهور بحافظ ابرو صاحب زبدة التواریخ بایسنغری و مولانا
شرف الدین علی یزدی صاحب ظفرنامه کتابهای مدارس که
در شیراز خود احداث نموده مثل دار الصفا و دار الایتام
بخط خود او بوده و در صفه مقبره شیخ مصلح الدین سعدی این
غزل بخط اوست بکاشی تراشی مسطور است   بجهان
خرم از آنم که جهان خرم از اوست الی آخره میرزا سلطان علی
ابن میرزا سلطان خلیل ابن اوزون حسن در وقتیکه دارایی
مملکت فارس بمیرزا سلطان خلیل مفوض شد او را درآنجا
پسری شد میرزا سلطان علی نام کرد چون بسن نه سالگی رسید
از خوشنویسان مقرر آمکک کرد چنانکه خود میگوید

بیت یکی از عنایات حق است این که نه سال ام می‌نویسم چنین
واین ابیات در تخت جمشید فارس بخط اوست که بر سنگ نوشته
واستادان سنگ تراش کنده اند قطعه این است بیت صحبت
گیتی که تمنا کنند با که وفا کرد که با ما کند ملک سلیمان
مطلب کان هوا است ملک همان است سلیمان کجاست
این گهر و گنج که نتوان شمرد سام چه برداشت زیمان چو برد
خاک شد آنکس که در این خاک زیست خاک چه داند که در این خاک کیست
چیست سرورقی چهره آزاده ایست سر قدمی فرق فلک
زاده ایست عمر بخوشنودی دلها گذار تا ز تو خوشنود شود
کردگار هرکه بنیکی عمل آغاز کرد نیکی او روی بد و باز کرد
این قطعه را بتاریخ هشتصد و هشتاد و یک نوشته است

عبدالمسیح شاگرد مولانا عبدالله طباخ است کتابه گنبد رضا
علیه السلام را از بیرون او نوشته مولانا حافظ محمد
از خوشنویسان مقرر دار المؤمنین قم و معاصر سلطان
آق قویونلو بوده است در خط ثلث عدیل نداشته است
(حافظ قنبر) شرفی مملوک قاضی شرف الدین عبدالمجید قمی است
شرفی بمتابعت اسم قاضی رقم میکرده اصل او از حبش است
خط ثلث را بسیار خوب نوشته است کتابه درگاه مسجد جامع
و محراب مسجد و درگاه مزار سید ابو احمد در ری بخط اوست
در آخر رجوع بخط نستعلیق کرد بروش مولانا سلطانعلی
می نوشته و در آن خط نیز سر آمد شد مولانا نظام الدین ولد مولانا
شمس الدین از دار الارشاد اردبیل بوده خطوط شکسته را نیکو نوشت

و نستعلیق را نیز صاف و پاکیزه کتابت میکرد از خوشنویسان
مقرر آذربایجان است در اردبیل بشغل شریف کتابت اشتغال
داشت و از زمان سلاطین ترکمان تا سال هفتصد و بیست
در قید حیات بوده است مولانا حیدر قمی شاگرد حافظ قنبر تبریزیست
خطوط سته و خط کوفی را نیکو می نوشته مردی ادیب بود
اولاد اکابر در پیش او چیزی میخواندند بمیمنت شهرت تمام
داشت هر پسری پیش او چیزی خواند بمرتبه فایض شد کتابهای
بیرون و درون گنبد حضرت معصومه بخط اوست و در
زاویه حسینیه نیز در صفه عمارت کتابهای ثلث و کوفی بخط
ایشانست مولانا حافظ تمام کلام الله و بسیار خوش آواز بود
سید ولی از سادات قم و از خوش نویسان معتبر عراق است

ثلث

ثلث را بغایت خوش می نوشته کتابه صفه و درگاه حضرت
معصومه را او و درگاه حسینیه واقع در کنکاز از او نوشته
مولانا شهره امیر والد مولانا مالک دیلمی است نسخ را بسیار خو
خوش می نوشت مولانا نظام بخارائی خطوط سته را بتمامی خوش می
می نوشته در کتابخانه بهرام میرزای صفوی بود و با انگشت
خط ثلث را باسلوب و نزاکت تمام مینوشت چنانکه بهرام
میرزا در این باب گوید شعر شناسای رقوم هفت خط مولا
نظام الدین که مانند خطش در عرصه آفاق کم باشد
نویسد از سر انگشت خط ثلث را یارب که دیده است ا
اینچنین کاتب که انگشتش قلم باشد مولانا محمد حسین
ولد مولانا یحیی باغ دشتی از متاخرین خوشنویسان هراتست

ثلث و رقاع و نسخ را بغایت خوش می نوشته و کاتب مسلم بود
حسین فخار شیرازیست و با بابکان منسوب **میر منشی حسین قمی**
از شاه طهماسب بزرگ میر منشی لقب یافت شاگرد مولانا
حیدر است ثلث و نسخ را بدرجه اعلی رسانیده بود در آخر
بواسطه انتشار جوع بتعلیق کرد و تتبع خط مولانا درویش مینمود
شکسته نستعلیق را هم بدان پایه رسانید که ارباب نوشتجات
او را قطعه می ساختند صاحب فضل بود در انشاء ترکی و فارسی
و عربی قادر بود در اکثر صنایع مثل نقادی و زرگری و نقاشی
و خاتم زری عدیل نداشت اکثر اوقات بمناصب ارجمند سرافراز
بوده است وفاتش در سال نهصد و نود در شاهزاده عبدالعظیم
اتفاق افتاده و در درون آستانه مذکوره مدفون گشت

بکراده

میر نعمة الله پسرزاده میر عبدالوهاب تبریزیست که از اکابر
سادات و فضلا بوده است خط ثلث و نسخ را بسیار
خوب می نوشت و شکسته نستعلیق را هم بدرجه اعلی رسانیده
بود و بعد از آنکه تبریز بدست رومیان افتاد شیخ الاسلام
کاشان گشت بعد از چهار سال قاضی القضاة دار السلطنه
اصفهان شد **علا بیک** از خوش نویسان معتبر تبریز بود خطوط را
بغایت خوش نوشت **مولانا شیخ کمال** سبزواری شاگرد مولانا
عبدالحی است خطوط شکسته را خوش می نوشت و همیشه بکتابت
کلام ملک علام و ادعیه دوازده امام اشتغال داشت
کتابهای درون روضه مقدسه رضوی بخط اوست **مولانا مقصود**
خواهرزاده میر مفتول بند تبریزی بوده کتابه عمارت مسجد میر

ابرقوه

در حوالی تبریز بخط اوست میرنظام العرب ازاعاظم سادات

موسوی وازاکابر دارالعباده ابرقوه است جمع بین الخطوط

نموده نسخ وثلث وتعلیق راخوش می نوشت فضیلت و

وکمال داشت شیخ الاسلام ابرقوه وچهار دانگ فارس

وبوانات بوده حاجی محمد باقر ازآدمی زادکان وقاضی اردوباد

بود کمالات بسیار داشت شعررا نیکو می گفت خطوط سته را

خوش می نوشت مولانا میرزا علی جامع کمالات بوده است درعنفوان

جوانی ازعلوم متداوله مستغنی گردیده شروع درعلم فقه وحدیث

نموده درعلم لغت وعربیت بی مانند بود درعلم تجوید وقرائت

وفن انشا نظیر نداشت خطوط ثمانیه راجمع ساخته بر

همه ید طولا داشت اکثر کتب احادیث

وفقه وادعیه رابخط خود نوشته ومباحثه وتصحیح نموده

علی بیک شاگرد مولانا میرزا علی است ازخوش نویسان

مقرر است ازتبریز بهمدان افتاد مولانا علیرضا تبریزی شاگرد مولانا

علی بیک تبریزیست بعد ازفترت رومیه وخرابی تبریز

بقزوین امده متوطن شد ودرمسجد جامع آنجا منزل کرد

کتابهای تمام مسجد بخط اوست حسن بیک مردم تبریز وشاگرد

مولانا علی بیک تبریزیست بعد ازاستیلای رومیه برتبریز

بعراق امده ودرجامع قزوین مشغول کتابت بود خطش کم از

استادان سته نبوده مصاحف تجار بخط او بربع مسکون

میبردند وبقیمت اعلی هدیه میدادند مولانا نظام الدین طبیب

در دارالسلطنه اصفهان نشو ونما کرده کسب کمالات نموده

نموده هنرها داشت نسخ و ثلث و رقاع را بمرتبه اعلی رسانید
بهر حیله خواست که خود را از مملوکیت خلاص کند میسر نشد انگاه که
وارث بسیار مانده بود دهبر ولایت که میرفت یکی از انها
او را پیدا میکردند و بمعرض بیع درمی آوردند و با انکه استعداد
از شومی بخت بسیار داشت در هیچ شهری بمقیدی نتوانست شد چندی در قم
اشیانه داشت از آنجا بقزوین رفت ظرفا گفته اند بیت

بلبل بناله بلده قم را وداع کرد کاین شهر را ترانه او نا پسند بود

در ذکر تعلیق نویسان خط تعلیق از رقاع و توقیع ماخوذ است و
واضع این خط خواجه تاج سلمانی اصفهانی است قبل از
این چند شکسته می نوشت خط درست تعلیق در میان نبوده او
درست کرد بنزاکت و رعنائی نوشت چون نوبت بخواجه عبدالحی

منشی رسید

نسخه نجم الدوله تا اینجا دارد
ن/۱۸

منشی رسید قاعده و اسلوب پیدا کرد از سلسله تعلیق نویسان
و شجره ایشانست خواجه عبدالحی از دار المومنین استراباد است بدو
شیوه خط او در میان است یکی در نهایت نازکی و حرکت
که مناشیر و احکام سلطان ابوسعید گورکان را بدان روش
نوشته بود و منشیان خراسان مثل مولانا درویش و میر منصور
و خواجه جان جبرئیل وغیره بدان طرز نوشته اند یکی دیگر
کمال استحکام و پختگی و اصول که احکام ازون حسن و سلطان
یعقوب و سایر سلاطین آق قوینلو را بدان طرز نوشته
و منشیان عراق سیما شیخ محمد تمیمی و مولانا ادریس وغیرهما تتبع
ایشان نموده اند خواجه عبدالحی در انشاء سلطان
ابوسعید مشهور آفاق گشت شیخ محمد تمیمی شاگرد وی بوده

حقوق شاگردی را بعقوق مبدل ساخته در مجلس سلاطین گفت
بهتر از خواجه می نویسم خواجه او را نفرین کرده بنفرین خواجه
درگذشت خواجه تا اوایل ظهور دولت شاه اسماعیل صفوی
در حیات بود اما بواسطه کبر سن منزوی گشته در سال نهصد و
هفت در تبریز فوت شد در سر خیابان تبریز حظیره ساخته مشهور
بعبد الحیه در آنجا مدفونست **مولانا حاجی محمد منشی** استرابادیست
از شاگردان خوب خواجه عبد الحی است در هرات منشی کپک میرزا
شده باستراباد آمده بعضی اوقات منشی سلاطین شیروان و گیلان
هم بوده **خواجه جلال طغرائی** شهرت وی بطغرائی بدان جهت بود که مثال
و احکام را بسیار خوب می نوشت مردم قزوین است
شیخ محمد منشی ولد خواجه جان است انشاء سلاطین ترکمان میکرده

مولانا ادریس مردی دانشمند بوده و در انشاء مهارت تمام
داشت خطاو اگرچه نازک و رعنا نیست اما اسلوب و اصول
خوب دارد انشاء را زون حسن و رستم بیک و الوندبیک
میکرد **اردوشاه** بلخی است بغایت تند می نوشته چنانچه بعضی بهتر
از خواجه عبد الحی میدانند ولی درویش در خدمت خواجه
تعلیم گرفته بطریق شاگردان بسر برده انشاء سلطان
ابوسعید و سلطان حسین میرزای بایقرا و اولاد او و شاهی
بیک از او ربک بد و مفوض بوده درویش مذکور در
زمان سلطان حسین میرزا سر آمد زمان و مسلم ایران و توران
گردید شاگردان او خواجه جان جبرئیل و میر منصور
منشی نیز خوب نوشته اند **حکایت** وقتی شاهی بیک نامه

بمولانا درویش سفارش کرده بود مولانا را از خاطر محو شد
وقتیکه خان نامه را طلب داشت مولانا مجال عرض نداشت
طوماری سفید بیرون آورد و نامه را چنانچه فرموده
خان بود در کمال فصاحت باز خواند و مورد تحسین خان
و حضار گشت جمعی از مقربان که نزدیک مولانا بودند ما
جرا را عرض کردند خان تعجب نموده مولانا را خلعت
فاخر و صله خوب داد مولانا قلم برداشت نامه را بطور
که خوانده بود بر نوشت **خواجه میر محمد** منشی قمی است از شاگردان زرکر
خواجه عبدالحی است در غایت نزاکت و حرکت می نوشت
منشی رستم بیک آق قوینلو بوده بعد از رستم بیک در قسم
منزوی گردید مردم اردو باد داشت بسیار پخته

محمد

وکننده می نوشته در دارالانشاء شاه اسمعیل صفوی تر
ترقیات کلی کرده و طغرای فرامین آنحضرت را او پیدا
کرد و مخترع شد عاقبت از ملازمت استعفا کرده متوطن
مشهد مقدس گردید و عمارتی عالی در جنب مدرسه شاهرخی
بجهت مقبره خود بنا نهاد و رقبات خود را بران وقف نمود
نواب میر عبدالباقی از دار العباد یزد است و از اولاد عارف ربانی
شاه نعمت الله ولی است سالها منصب صدارت و وکالت
شاه اسمعیل صفوی بدو متعلق بود تعلیق را بسیار خوش نوشت
مولانا ادهم از قصبه ابهر است از طرف پدر با احمد غزالی میرسد از جانب
مادر با ملک اشرف نخجوند منشی دیوان شاه طهماسب بزرگ بود
در سال دوم آنحضرت بسبب بی التفاتی قاضی جهان وکیل بت

بدست یکی از امرای شاملو مقتول شد مولانا ابراهیم
از خوش نویسان مقرر است او را ثالث خواجه عبد الحی
و مولانا درویش گفته اند خط را بغایت نازک و صاف
نوشته مردم استراباد است مدتی منشی استانه مقدسه رضویه
بود بعد از آن مدتی دیگر در قم بسر میبرد و خط خوادا آنست
که در قم کتابت کرده دو بیتی بخط نستعلیق بر درگاه
کاشی کاری استانه معصومه خط اوست که اول این بیت
الهی بحق بنی فاطمه که بر قول ایمان کنی خاتمه مولانا سلطان محمود
ولد مولانا ابراهیم است او نیز خوش می نوشت و
شعر نیز میگفت و نجاتی تخلص میکرد مولانا احمد او نیز نبیره مولانا
ابراهیم است نستعلیق را خوب مینوشتند میر منصور از ایلدادانشت

بغایت خوش می نوشتند و روش مولانا درویش داشت
میر قاسم ولد میر منصور است بسیار خوش می نوشت در وقتیکه
نواب همیون پادشاه بایران آمد او ملازم و منشی شده
بهند رفت و بعد از رحلت پادشاه مذکور رحلت.
خلف الصدق او شاه جلال الدین اکبر بود مولانا بهاء الدین حسین
مهذب مشهدی منشی آستانه مقدسه رضویه بود و
بسیار خوش می نوشت خط او برابری با سایر استادان
میکند مولانا محمد قاسم ولد مولانا بهاء الدین است او نیز
مثل پدر خوش نویس بوده خواجه نصیرا او نیز منشی بود و
خوش می نوشت خواجه اختیار منشی از دار السلطنه هراتست
بغایت نازک و صاف می نوشت آثار او بسیار مانده است

و قطعه بسیار نوشته مدت سی سال در هرات با نشار سلطان
محمد اشتغال داشت مولانا از هرات بیرون نیامد و سفری
نکرد **میرزا اشرف جهان** ولد نواب قاضی جهان بسیار پخته می نوشت
و صاف بروش مولانا درویش و اسلوب او بود
روح الله ولد میرزا اشرف جهان روش پدر می نوشته و
خط او بسیار صاف و پخته و با مزه بوده است **حسن علی بیک**
عزنو از قورچیان شاه طهماسب بزرگ است پسر شاه قلی بیک
وزیر قورچیان خاصه شریفه بوده است خوش و با مزه می نوشت
و قطعه نویس بود خط او را بهم جا بردند **خواجه میرک منشی**
از سادات کرمان بود و منشی شاه طهماسب بزرگ تعلیق را
خوش می نوشت در سال نهصد و هشتاد و دو در قزوین رحلت

میرزا کافی نسب وی بسلطان المحققین خواجه نصیر میرسد آبا و
اجداد او همیشه در آذربایجان قاضی و از اهل شرع بودند
وی نیز از اهل علم و فضل و منشی و خوش محاوره بود تعلیق
و شکسته را خوش می نوشت شاه طهماسب مهدی بیک را
معزول کرده او را منشی ساخت و علاوه بر منصب انشا،
رتبه منادمت و مصاحبت داشت در سال نهصد و شصت
و نه در قزوین رحلت نمود در مشهد مقدس مدفون گشت
بعد از او باز انشا را بمهدی بیک دادند و او ده سال دیگر
در آن منصب بماند **میرزا قاسم** از دار المومنین استراباد است
خوش می نوشت و جمع بین الخطوط کرده بود کمالات بسیار
داشت در خدمت شاه طهماسب صفوی تقرب تمام یافته بو

قاضی احمد بیک اردوبادی آنکس قاضی عماد الاسلام است
نسبش بخواجه نصیر میرسد منشی بی بدل و فاضل و فقیه بود
در خط و طاسته و خط تعلیق سرآمد اهل روزگار بود موسی بیک
اصلش اگرچه ترکست اما صاحب کمالات بود و بسیار خوش
می نوشت در فن انشا عدیل نداشت مدتی در دفتر شاه طهماسب
بود عاقبت وزیر اردبیل گشته در آنجا رحلت کرد قاضی عبدالله خوئی
جامع اکثر کمالات بود و تعلیق را بامزه می نوشت نسخش در
کمال نزاکت و درستی بود بعربی و فارسی و ترکی انشا میکرد
اوایل در دیوان الصداره مثال نویس بود و بعد از آن
بمجلس اشرف شاه طهماسب افتاد و مشغول انشا بود و کتابت
ترکی را او می نوشت رساله در و اجابت ترکی باسم شاه

طهماسب

طهماسب نوشته است هنگام مراجعت شاه سلطان محمد
و سلطان حمزه میرزا از خراسان در حوالی سبزوار
در شهر شوال سال نهصد و نود و یک رحلت نمود خواجه
مجد الدین ابراهیم از دار الملک شیراز است جامع کمالات بود
تعلیق شیوه استادان شیراز است بسیار پاکیزه و
بامزه می نوشت مدتی وزارت شاهزاده شهید
می نمود و در آن خدمت مدد او بسلما نامیرسید خدمت
و اهل علم میکرد بعد از واقعه شاهزاده
مدت بیست سال در قزوین منزوی بود و بصحبت استادان وقت
میگذرانید تا آنکه در سال هزار و چهار رحلت
ولد میرزا عطاء الله اصفهانیست که مدتی از جانب

شاه طهماسب در کل مملکت آذربایجان و شیروان وزیر
بود تعلیق را خوش می نوشت و شعر را خوب میگفت عاقبت
وزیر مرشد قلیخان چاوشلو شد و در سال نهصد و نود
در جنگ تربت بدست برادرزاده خود بتفنگ کشته شد
خواجه ملک منشی از دار السلطنه هرات و خویش خواجه اختیار
منشی بر ویست شاگردی خواجه نیز کرده خوشنویس مقرر شد
اما سلیقه انشا نداشت مدت هشت سال در دیوان انشاء
شاه سلطان محمد بسر برد عاقبت در جنگ ترکمان و تکلو با
سلطان حمزه میرزا در پای قلعه ناپدید شد **میرزا محمد** ولد
علی بیک مدتی در دفترخانه شاه طهماسب دفتر قرااوس را داشت
میرزای مذکور دخترزاده خواجه میرک منشی است بلاکن

مهدی

مهدی بیک منشی مدتی او را در دار الانشاء باز داشت
از آنجا بمجلس اشرف شاه طهماسب افتاد باز مشغول انشا بود
در زمان شاه اسمعیل ثانی مصاحب و منشی الممالک شد
بعد از ان در زمان شاه سلطان محمد بعضی اوقات و
زیر عراق و ممیز دفترین بوده و در دیگر ایام مستوفی ا
لممالک آن پادشاه و مصاحب و انیس سلطان حمزه
میرزا شد بعد از شاهزاده بوزارت اعظم شاه سلطان
محمد رسید در زمان دولت شاه عباس ماضی انار الله
برهانه و وکالت مرشد قلیخان چاوشلو گرفتار گشته
بمبلغ کلی بجریمه رسید بعد از فوت مرشد قلیخان شش ماه
وزیر اعظم شد تا در شهور سال نهصد و نود و هفت در ق

مراجعت از خراسان بقتل رسید وی خوش می نوشت
وطبع شعر هم داشت میرزا محمد حسین ولد میرزا شکرالله اصفهانیست
در زمان شاه طهماسب بزرگ مستوفی الممالک و در عهد شاه
اسمعیل ثانی وزیر اعظم بوده اما مدتی بر نیامد و در آن کار
قراری نگرفت و بروز بد افتاد چون طالع مددی نکرد بار دیگر
بهند رفت در آنجا بمنصب انشا رسید در خط تعلیق ثانی در
ویش است تتبع او کرده بسیار خوش مره نوشت میرزا علی منشی
ولد خواجه عنایت الله اصفهانیست پدر و عمش در عمله
حسن بیک و حسین بیک یوزباشی استجلو وزیر و مستوفی بودند
وی مدتی تحریر دار الانشا کرد کارش رواجی نگرفت بهند
رفت مولانا محمد امین منشی نبیره مولانا ادهم منشی است تعلیق را

محمد امین منشی

خوش

خوش می نوشت و سریع الکتابه بود مدتها در دار الانشا
اوقات صرف نمود از نوشتن کتابات رقوم ترقی با
او بوده دو سال هم در دیوان دار الانشاء شاه عباس
ماضی بسر برد تا در سال هزار و یک در قزوین رحلت کرد
اسکندر بیک منشی در خط تعلیق و سیاق مشهور آفاق بود و چند
با مولانا محمد امین منشی در دیوان انشا تحریر اشتغال داشت
و چند در دفتر شرعیات نویسندگی قیام می نمود خواجه علاء الدین
منصور در خط تعلیق استاد بود در بدو حال در خدمت
میرزا کافی منشی بتحریر دار الانشا اشتغال داشت و در
مجلس شاه طهماسب بزرگ انار الله برهانه راه جست پس
در ایام مهدی بیک اعتبارش بیشتر شد و بعد از فوت

بعد از فوت او همچنان بر سر شغل خود بود طلا خود می کشید
بعد از رحلت شاه جنت مکان شاه طهماسب استیفای
ترکمانان اختیار کرد عاقبت در ولایت منزوی شد
واضع خط نستعلیق میر علی تبریزیست او
تعلیم به پسرش عبدالله داد و عبدالله در این فن سرآمد
اهل روزگار شد شاگرد عبدالله است و خوش نوشته
اما مولانا اظهر و مولانا عبدالرحمن خوارزمی روش دیگر
نوشته اند از عبدالرحمن دو پسر ماند یکی مولانا عبدالرحیم
انیسی شهرت وی به انیسی از آنست که مصاحب و عاشق یعقوب
پادشاه بود و پادشاه مذکور او را انیسی خطاب میفرمود
و ظرافتها با او میکرد این شعر از اوست یاران بکنید

خوشنویسی کاین ختم شده است بر انیسی اکثر خوشنویسان
شیراز تتبع خط انیسی کرده شاگرد و خوشه‌چین خرمن اویند
دیگری مولانا عبدالکریم مشهور به پادشاه برادر انیسی
است چنان می نوشت که تفرقه میان خط او و انیسی میسر
نبود و خبط دماغی داشته به واسطه آن گاهی کتبه پادشاه
و گاهی کتبه درافه رقم میکرده و بر مردم تحکمات
میکرد که من پادشاهم اما فقیر و کم آزار بود گاهی فکر
شعر هم مینمود مولانا نسیمی نیشابوریست بغایت مستعد و جامع
فنون بود در مشهد مقدس سکنا و مکتب‌داری اشتغال
داشت خطوط سبعه را نیکو نوشتی و در سرعت کتابت
عدیل نداشت شعر را نیکو می گفت خاصه معما را شهرت



که مولانا یمی در یکروز دو هزار شعر گفت و نوشت و این
حد با هیچیک از شعرا و کتاب نیست همین معنی را بنظم درآورده
سجع مهر خود کرده بود یک روز مدح شاه پاکیزه سرشت
یمی دو هزار شعر گفت و نوشت وی در زمان علاء الدوله
بن بایسنغر بن میرزا شاهرخ بن امیر تیمور گورکان بوده
بالجمله استاد مشار الیه در فن رسائل ید طولا داشته و رسایل
نیز تالیف میکرده و در رنگ آمیزی و سیاهی ساختن
وافشان و تذهیب صاحب فن بوده و اولاد اکابر مشهد
بواسطه میمنت همه پیش او چیزی میخواندند و هر که از او تعلیم
گرفت بمرتبه عالی رسید خواجه عبد الحی منشی از شاگردان
او بود که اهل زمان او را اسلم میداشتند صاحب تاریخ حبیب
السیر

السیر آورده است که مولانا یمی مرض جوع گرفتار
بوده است چنانکه شخصی در مجلسی گفت که مولانا یمی
بیک مجلس پنج من خرما میتواند خورد شخصی ا
ازین معنی استبعاد کرد و سخن دراز کشید عاقبت بمبلغ
گزاف شرط بستند و پنج من خرما برداشته بخدمت
مولانا شتافتند اتفاقا در آن روز مولانا را ضعفی عارض
شده بود که بر بستر ناتوانی تکیه داشت چون سبب آمدن
آن دو عزیز را معلوم کرد گفت خرما را نزدیک فراش
من نهید چنان کردند مولانا دست از زیر لحاف بیرون
می آورد و مشت مشت خرما بر میگرفت و میخورد تا هیچ
باقی نماند آنگاه از آن دو عزیز پرسید که با دانه شرط

شرط بسته بود دیدیا بیدانه گفت هیچکس خرما را با دانه
نمیخورد گفت من احتیاطا همه را با دانه خوردم که اختلاف
میان شما پیدا نشود قبلة الکتاب سلطانعلی مشهدی سرآمد کتاب روزگار
است در زمان سلطان حسین میرزای بایقرا در کتابخانه
خاصه بکتابت اشتغال داشت و در نسخها اسم خود را
کاتب السلطانی قید میکرد و کتابهای عمارت و منازل
باغ جهان آرا مشهور به باغ مراد تمامی بخط ایشان است
و اوراق مجالس النفایس که از تالیفات ترکی امیر کبیر امیر
علی شیر است و در خانه امیر سنگ مرمر نوشته خط آن جناب است
مشهور است هنگامیکه شاهی بیک خان اوزبک هرات را
بگرفت مولانا قطعه نوشته بدیدن او رفت آن ترک جاهل

قلم

قلم بدست گرفته مولانا را پیش طلبیده آن قطعه را
تعلیم میداده و اصلاح میکرد بالجمله مولانا در همان
ایام بمشهد مقدس آمد و منزوی گشت تا در تاریخ دهم
ربیع الاول ششصد و بیست و شش وفات یافت
تاریخ گشت قبرش در محاذی پائین پای مبارک
حضرت رضا روحی فداه از بیرون متصل بگنبد امیر
علی شیر بمدرسه شاهرخی نزدیک پنجره فولادی است
مدت عمر سلطانعلی هشتاد و پنج سال بوده است و مولانا
شاگردان چند داشته که سرآمد اهل روزگار بوده‌اند
سوای مولانا میر علی که برابری با استاد مینماید هیچ
کس دیگر مشهور آفاقند از آنجمله مولانا محمد ابریشمی و مولانا

و مولانا سلطان محمد نور و مولانا سلطان محمد خندان و مولانا
زین الدین محمود و مولانا میر سید علی جامی و مولانا محمد ابریشمی
که سرآمد شاگردان او بوده اند الحال نا گفته و در لوح مزار مولانا
بخط خود نوشته   آن کو رقم زدی قلمش خط جانفزا
جان یافتی قلم چه رسیدی بدست وی الخ   این رباعی را که
نیز از اشعار سلطان علی است محمد ابریشمی در حاشیه آن لوح
نوشته   عین عدم و الم بود عالم دون زنهار از آن
مجوی آرام و سکون   چون اکثر جزو عالم آخر الم است
رفتیم ازین الم دل غرقه بخون کتبه محمد ابریشمی در آخر نوشته
است مولانا سنگ مقبره سلطان حسین میرزای بایقرا و
اکثر شاهزادگان تیموری و امیرزادگان جغتای که در آن

مزار می بودند هویدا و آشکار است رساله در باب خط
و تعلیم مشق بنظم در آورده آنسخن تکلفی ندارد   از سادات
حسینی دار السلطنه هرات است در خط اسلوب و قاعده جدید
بنا نهاد و از همگنان گوی مسابقت در ربود جناب میر در کمال
حسن و صباحت و قابلیت بوده مولانا جامی از جمله
عشاق اوست در اوایل حال در خدمت مولانا زین الدین
محمود مشق میکرد پس از آن در مشهد مقدس خدمت سلطان علی
رسید مشق و تعلیم گرفت و در آنجا نشو و نما یافت جلی و خفی و قطعه
نویسی و کتابت را بدرجه اعلی رسانید و خط را بر طاقی
بلند نهاد که دست هیچ خطاط بآن نمیرسد از جمله یادگار او در این
روزگار این اشعار است که بقلم جلی نوشته بود در دار السیاده در دار الحفاظ

بنصب فرمود سلامٌ علی آل طه و یاسین سلام علی
آل خیر النبیین الخ این نعت شعر است در آخر اسم خود را چنین
رقم کرده است خادم آل علی میر علی الحسینی مقطع این غزل را که
این است چه جای چشد لذت تیغ قهرش چه غم گر مخالف خورد زهر کین
نوشته اند و این دو بیت را که میر در باب تاریخ آن کتابت کهنه
بقلم متوسط از هر جانب صفحه در پائین دو مصراع محرف نوشته
ماند بر صفحه ایام رنگین قلم یادگاری که بگویند از آن آمل
قلم بهر تاریخ مه سال کتابت امروز دهم ذیقعده کلک قضا گر رقم
و این ابیات نیز از آنجناب است که بقلم جلی نوشته و در دار السلام
مقبره که چسپانده است در مدح امام هشتم این نعت بدیع الخ
و این رباعی نیز از اشعار آنجناب است که در پائین آن
نوشته

نوشته ای خاک در تو سجده که خواص و عوام الخ این قطعه را
در قاعده خط و خوشنویس شدن فرموده است
پنج چیز است که تا جمع نگردد با هم هست خطاط شدن نزد
خرد امر محال دقت طبع و وقوفی ز خط و قوت دست
طاقت و محنت و اسباب کتابت بکمال گر از این پنج یکی را است
قصوری حاصل ندهد فائده گر سعی نمائی صد سال مولانا
مدتی در دار السلطنه هرات بسر برد چون عبید خان اوزبک
در ایام دارائی شاهزاده سام میرزا و الکی شاه هرات را
گرفت مولانا میر علی را همراه سایر اعیان آنجا در سنه
سال نهصد و سی و پنج به بخارا فرستاد جناب مرحوم مدتی در آنجا
در کتابخانه عبد العزیز خان پسر عبید خان بکتابت

اشتغال داشت و این قطعه را در آن اوقات از تنگی دماغ و شکستگی

گفته است عمری از مشق دوتا بود قدم همچون چنگ

تا که خط من بیچاره بدین قانون شد طالب من همه شاهان جهانند

و مرا در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد سوخت از غصه

درونم چه کنم چون سازم که مرا نیست از این شهر ره بیرون شد

این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز وه که خط سلسلهٔ پای

من مجنون شد این رباعی نیز از جناب میر است

چشم سیه تو کشت زارم چه کنم بربود ز دل صبر و قرارم چه کنم

بی تو نفسی صبر ندارم چه کنم القصه ز دست رفت کارم چه کنم

عاقبت در سال نهصد و چهل در بخارا رحلت نمود و قطعه و سایر خطوط

ایشان در ربع مسکون از آن بیشتر است که بتحریر در آید

در قریه

در قریه سیاوشان اصفهان در دار السلطنه هرات نشست پدرش

خواجه اسحق شهابی در زمان حکومت دورمیش خان شاملو

کلانتر هرات در وقتیکه عبید خان هرات را مسخر کرد خواجه اسحق را

با کوچ و فرزندان به بخارا فرستاد چون مولانا میر علی هروی آنجا

بود خواجه محمود در آنجا بسبب همشهری بودن شاگردی برداشت

و در مقام تربیت او شد خواجه در خدمت میر خط را بجائی رسانید

که بعضی خط او را بخط میر ترجیح میدادند و میر میگفته شاگردی پیدا

کرده ام که بهتر از من مینویسد و این قطعه را مولانا میر علی جهت خواجه گفته

خواجه محمود آنکه چندی بود شاگرد این فقیر یاد دادم

با وز قلت عقل آنچه دانستم از قلیل و کثیر بهر تعلیم او دلم خون شد

تا خطش یافت صورت تحریر در حق او ز فرط تقصیری لیک او هم

میکند تقصیر هرچه او می نویسد از بد و نیک حمله را میکند بنام
حقیر خواجه بعد از چند مدت که در آنجا بود دلگیر شده بدار الملک
بلخ آمد و در آنجا ساکن شده جمعیت بسیار بهم رسانید احتیاج
بکتابت و قطعه نویسی نداشت ازین سبب خط وی کم یافت لکن مصاحب
سلاطین بود و ساز ارغنون را نیکو می نواخت و بیشتر از لهو و لعب
می لافید هر کس بدیدن او میرفت قطعه از خط او تکلف میکرد این بیت
ازو وست که در آخر قطعها بسیار نوشته بود این مشق محمود شهابی که مشکل در
جهان هر کرنیابی کمال الدین محمود رفیقی از اهل هرات مردی خوشنویس و لطیف طبع
و شاعر بوده مولانا مجنون چپ نویس پسر مولانا رفیقی است از خوشنویسان معرف دار السلطنه
هرات بوده نستعلیق را بامزه و پخته می نوشت خطی از خود اختراع کرده بود که
از ترکیب کلمات آن صورت انسانی یا حیوانی بهم میرسید از جمله این مصرع اگر نگ

و قند

و قند شکست از شکرستان اردو طرف نوشته بود بصورت چهار
آدمی که بر زبر یکدیگر بوده باشند و صورت و خط هر دو در کمال امتیاز
بود در شعر مجنون تخلص میکرد کتاب رونیا را از دست لیلی مجنونی هم نام
سام میرزای صفوی موشح ساخته و گفته در مدح شاه طهماسب بزرگ
قصاید بسیار و رساله در تعلیم و آداب خط بتفصیل دارد مولانا ادهم
ازیزد بوده با ذهن کور مشهور است نستعلیق را نیکو می نوشته اکابر و کلانیه
از خراسان او را باصفهان برده کتابهای منازل و عمارات ایشان از او نوشته
رعایت کلی یافته گویند که مولانا حیرتی نیز در سلسله نوکران می بوده و قصاید در
مدح ایشان می گفته و با مولانا ادهم در یک وثاق بوده مولانا ادهم
همه دم مشق میکرد و مولانا حیرتی از وضع او به تنگ آمده این شعر را گفته
کور کاتب شدی ز مشق استاد اینقدر مشق کن که کور شوی شیخ عبدالله

انار الله برهانه نوشته اند که جمیع استادان عصر انصاف
داده که هیچ خوشنویسی بدان قاعده و پاکیزگی و یکدستی کتابت
نکرده آن خمسه را استاد بهزاد مصور کرده مولانای مذکور
در ایام جوانی و خلاصه نشو و نما ملازم رکاب شاه طهماسب بوده
و همه روزه با کتابان و نقاشان در کتابخانه آنحضرت حاضر
و بکتابت مشغول بود و بعضی اوقات که موکب همایون در تبریز بود مولانا
در بالاخانه نصیریه در جانب شمال بود و در اواخر که آنحضرت از مشق
و نقاشی دلگیر شد بمهمات ملک و مملکت پرداخت مولانا رخصت
یافته در مشهد مقدس توطن اختیار کرد و در مدرسه قدمگاه
که در جنب چهارباغ آنجا واقع است و بکتابت و قطعه نویسی اشتغال
داشت و یاران و شاگردان بخدمت او رسیده بهره یاب

می شدند

می شدند قریب بیست سال باین طریق روزگار گذرانید
و متاهل نشد و از هیچ ممر وظیفه و سیورغالی نداشت و
و از احدی رعایتی نمی یافت و بحق الکتابه گذران میکرد
سلیقه شعر نیز داشت و وقتی از ریاضت و مجاهدت خود داستانی
میکرد که شوق من بمشق آنقدر بود که شبهای تابستان از اول
شب تا صباح در مهتاب نشسته مشق میکردم بالجمله مولانا قریب
هشتاد و هشت سال زندگانی کرد و در سال نهصد و هفتاد و
دو در ارض اقدس درگذشت و در جنب قبر مولانا سلطانعلی
مدفون شد مولانا قاسم شادیشاه او نیز از خوشنویسان و کتّاب
معتبر خراسان بوده و او از اقربای مولانا سلطان محمد نور و خندان
میدانند مولانا قطعه نویس بود اما قلم در دست و فکرش

و قلمتراش در دست دیگر داشت هرچه می نوشت اصلاح میکرد
از شاگردان خوب او میر محمد حسین باخرزیست در سال نهصد و هیج
وفات یافت مولانا جمشید پسر مولانا احمد رومی است در دار السلطنه
هرات نشو و نما یافته خوشنویس شد بسیار با مزه و پخته کتابت
میکرد در فن معما ماهر بود میر عبد الوهاب از سادات حسینی مشهد مقدس
و دختر زاده مولانا سلطانعلی است مولانا را چون پسری
نبود او را تربیت کرده خطش بسیار صاف بود اما رنگت
و مزه نداشت آورده اند که مولانای مذکور مردی خود پسند
بود چنانچه در سن هشتاد سالگی لباسهای رنگین که لایق حال
جوانان بود می پوشید و همیشه جزودانی بزرگ پر از قطعهای
که همه را زر افشان جدول و حاشیه کرده بود بخط خود همراه

داشتی

داشت و تعریف از خود و خط خود میکرد و احیانا یکی از
آنها را بارباب مناصب تکلف مینمود میرزا احمد استاد از سادات حسینی
مشهد مقدس بود پدرش بخدمت شمع ریزی آستانه
رضویه سرافراز بود میر مزبور در عنفوان جوانی بهوس مشق
افتاده چون خطش صورتی یافت بهرات شتافته خود را بامیر علی
رسانید و در سلک شاگردان او منتظم شد چندی برنیامد
که ترقی کرد و سرآمد شاگردان گردید هرچه می نوشت
از خط میر فرق نداشت چون حادثه اوزبک روی داد
و میر علی را عبید خان اوزبک روی داد و میر علی را
عبید خان اوزبک به بخارا برد میر سید احمد کینگی پوشیده
از هرات بباد و ببلخ رفت و از آنجا به بخارا شتافته چند

در کتابخانه عبید خان در خدمت میر علی بسر برد پس از آنجا
بمشهد مقدس عود کرده بعد از چندی بعراق و آذربایجان
آمده در مجلس شاه طهماسب بزرگ راه یافت و ملازم رکاب
شد در آن اوان کتابتی که بسلطان سلیمان خوندکار روم
میفرستادند میر مشار الیه بقلم جلی می نوشت از آن پس از
درگاه اعلی رخصت مشهد معلی یافته مقرر شد که در آنجا بجهت
سرکار پادشاه کتابت کند در ازای این خدمت وظیفه نقدی
معین شد که هر ساله آقا کمال وزیر خراسان بسید برساند و پسر
غالی بر سید اسد دانی داشتند ده سال بدین منوال جناب سید در مشهد
مقدس بفراغ بال گذرانید بجمعی کثیر از ساده رخان مشهد و
غداران آن سر حد روز دوشنبه و پنجشنبه خدمت میرسیدند مشق و تعلیم میگرفتند

فیروز باز از عشق و جنون و هنگامه مشق و کیفیت افیون
در منزل ایشان گرم بود دو میر دو شاگرد مشهد الاصل داشتند
که هر دو منظور ایشان بودند در خط مرتبه عالی یافتند یکی مولانا
حسنعلی است که از خوشنویسان مقرر است بعد از جناب میر بر آن
افتاد مدتی در آنجا بسر برده از آنجا به نیشابور آمده از نیشابور
راه عراق گرفت از آنجا آهنگ زیارت عتبات عالیات
کرد چهار سال در بغداد بسر برد پس بعزم زیارت حرمین شریفین
بحجاز رفت و در سال هزار و سه در حجاز فوت شد دیگری
مولانا علیرضا است او نیز بسیار خوش و بامزه می نوشت بعد از
میر در مشهد مقدس رحلت کرد بالجمله جناب بفراغت و خوشی
عمری میگذرانیدند تا آنکه بجهتی مزاج مبارک پادشاه از او منحرف شده و

وسیورغال او را قطع کرد و آنچه در سنوات گرفته بود استرداد
احاله دادند میر با مداد بعضی از تجار از زیر بار آنجماعه
بیرون آمده بی چیز و پریشان شد اراده رفتن بهند وستان
کرد صورت نبست اتفاقا در سال نهصد و شصت و
چهار که سلطان مراد خان والی مازندران در مشهد
مقدس بود میان او و میر رابطه کلی بهم رسید بعد از اطلاع
بر این حادثه کس بطلب میر فرستاد میر روانه آنحدود
گردید چند سال در مازندران بکتابت اشتغال داشت
لوایح جامی را بقلم جلی جهت سلطان مراد خان نوشت
و خان مشار الیه در آن ایام رحلت کرد میر بمشهد مقدس
عود کرد بعد از آنکه شاه طهماسب وفات کرد شاه اسمعیل

ثانی

ثانی بر تخت کامرانی نشست میر را از خراسان بقزوین آورده
در بالاخانه سر در باغ سعادت آباد منزل داد و رعایتهای
کلی کرد چون شاه اسمعیل وفات یافت میر بمازندران رفته در
سال نهصد و هشتاد و شش وفات کرد جناب میر گاهی خیال
شعر هم میکرده مولانا مالک [دیلمی] اگرچه بدیلمی اشتهار دارد ولی مردم
قزوین است در بدو حال خدمت والد خود امیر بهر خط
ثلث و نسخ مشق کرده خطوط سته را خوش نوشت و خط نسخ او
از خط یاقوت هیچکس فرق نمی نهاد آخر بشوق نستعلیق افتاده
بزور ثلث در آن خط نیز بسر آمد شد و بیشتر از دیگران شهرت
یافت در فضیلت و مولویت مثل خود نداشت اکثر اوقات
عمر را صرف مطالعه و مباحثه علوم میفرمود اکثر علوم را مثل

نحو و صرف و معانی بیان منقح ساخته بود در حساب و هندسه
و نجوم و موسیقی مهارت کلی داشت و از معماری بسیار باربط
بود یکچند در سلسله رفیعه قاضی جهان وکیل در اردوی شاه
جم جاه شاه طهماسب بزرگ بسر میبرد چون در آن اوان
استاد العلما خواجه جمال الدین محمود شیرازی در آن سلسله
می بود مولانا مالک در پیش خواجه شرح تجرید و دیگر نسخهای
حکمت را بدقت دیدند پس از آن حسب الامر پادشاهی در کتابخانه
شاهزاده ابو الفتح سلطان ابراهیم میرزا جا گرفت و در سال نهصد و
شصت و چهار همراه شاهزاده بمشهد مقدس رفته یکسال و نیم در
آنجا بود و چون اعلیحضرت پادشاهی عمارات دولتخانه را در قزوین
باتمام رسانید بجهت کتابه نویسی مولانا را احضار فرموده بقزوین

آوردند آنچه در ایوان چهل ستون نوشته اند این غزل خواجه است
که بر بوم طلا بخط لاجورد نوشته شده است ما غلامان
شاه مردانیم الخ مولانا پس از اتمام کتابها رخصت انصراف
مشهد نیافته در قزوین سال نهصد و شصت و نه وفات
یافت مولانا مصحفی بخط نستعلیق بنیاد کرده بود توفیق اتمام
نیافت ظاهرا هر که این کار کرد براو میمنت اثر میر صدر الدین محمد ولد
میرزا شرفجهان قزوینی است شاگرد مولانا مالک بود
صاف و پاکیزه می نوشت و در رنگ آمیزی و وصالی
قدرت تمام داشت و در علم موسیقی و ادوار بسیار ماهر
و استاد بود صورتها و نقشها بسته است از شاه عباس ماضی
مامور بنوشتن تذکره باسلوب تذکره دولتشاهی شده بنا

بپایان رسید در سال هزار و هفت در ایام هنگامیکه عازم
خراسان بود وفات یافت **دوست محمد** از شهر هرات و شاگرد مو
لاقاسم شادیشاه است مصحفی بخط نستعلیق تمام کرده شاه طهماسب
بزرگ را نسبت باو لطفی بود چنانکه اسمه نقاشاد کاتبها را
اخراج کرد و او برقرار بود **رستم علی** خواهرزاده استاد
بهزاد نقاش است نستعلیق را خوش می نوشت و کتابت را
خوب میکرد در کتابخانه بهرام میرزای پسر شاه طهماسب
بود بعد از وفات شاهزاده هفت سال در کتابخانه فرزندش
سلطان ابراهیم میرزا در مشهد مقدس بود در آنجا رحلت
کرد در جنب مزار سلطان علی مدفون گشت سال وفاتش نهصد و
هفتاد است **ملا محب علی** پسر مولانا رستم علی است جلی و خفی

را خوب

خوب نوشت کتابدار شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا شد
بدان واسطه ابراهیمی رقم میکرد چون بکتابداری قناعت
نمی نمود در مزاج شاهزاده رسوخ یافته در امور ملکی دخل میکرد
شاه طهماسب او را بقزوین طلبیده از آنجا بزیارت عتبات
مشرف گشته بعد از مراجعت در قزوین وفات یافت
جسدش را بمشهد برده پهلوی پدرش دفن کردند در
تاریخ فوتش قطعه گفته اند که ماده اش این است مصراع
ملا محبعلی را شفیع امام بادا و آن قطعه را میر سید احمد
مشهدی بخط خود بر لوح مزارش نوشته است **حافظ بابا خان**
نستعلیق را خوش می نوشت و عود را نیکو می نواخت
چنانکه بعضی او را قرینه مولانا عبدالقادر قدیم می دانستند

زرنشان هم میکرد و خوب باباجان برادر حافظ قاسم خواننده
بود در خوانندگی مشهور آفاق است و نظیر نداشت پدر ایشان
حافظ عبد العلی تربتی است که در خدمت سلطان حسین
میرزای بایقرا بوده است آخر از تربت بعراق افتاده
متوطن گشته میرزا محمود ولد خواجه قباحت خراج خاصه
شاه طهماسب بود چون در اوایل حال سفرچی شاه نعمت الله
بود و شاه مذکور همه اوقات را باختن مرقع اشتغال
داشت میرزا محمود همیشه مشقی میکرد شاه را خوش امد در علم
ترقی او شد یکی از ظرفا در هجو قباحت گفته است کنند آنچه
قباحت دعوی فهم همیشه نزد ارباب فصاحت ولی
فرزند خیری نمیزنش دید کون و نمیفهمد قباحت میر صفی
نشاور

نشابورکار از خوشنویسان مقرر است میر محمد حسین از اولاد میر
صانعی باخرزیست که بعضی ایام در عهد سلطان حسین میرزای
بایقرا بوده کتابت وی بسیار مانده است و پخته است
در زمان خود خوشنویس تر از سایر کتاب خراسان بود
در زمان شاه طهماسب بزرگ بقزوین امد با اکثر اعیان دولت
انیس و جلیس بوده بعد از وفات شاه طهماسب بخراسان
رفته در وطن خود بزراعت مشغول بود تا آنکه در ایام
انقلاب خراسان از ظلم اوزبکیه پریشان و بی سامان گشته
در همان ایام رحلت کرد گاهی هم خیال شعر می نمود میر خلیل الله
برادرزاده میر محمد حسین است در قطعه و نزاکت از عم گذرانیده
بود شاگرد میر سید احمد مشهدیست تعلیم او داشت در آن ایام

که شاه طهماسب بزرگ در مشهد مقدس بود میر با ایشان مشق
و تعلیم میداد و همراه ایشان بعراق آمده از قزوین بکاشان
و از آنجا بهندوستان رفت و در آنجا اعتبار تمام یافت
چنانچه وقتی مبلغ دویست تومان از نفایس هند برسم نذر و
پیشکش بجهت سرکار شاه عباس باصفهان فرستاد **میر محمود**
از سادات صحیح النسب سبزوار است چون از اعیان آنملک
بود چندان احتیاج بکتابت نداشت همواره در مجلس شاه طهماسب
بزرگ بود اعتبار تمام داشت **مولانا عبدالله شیرازی** اگرچه خوش
نویس نبود اما کتابت را بسیار پاکیزه و یکدست می نوشت
شاه طهماسب بزرگ او را از شیراز بقزوین آورده کاتب اسرار
ساخته بود در سال نهصد و هشتاد و دو در قزوین فوت شد

واحد العین

حافظ کمال الدین حسن واحد العین مردم هراتست خطوط سته را خوش
می نوشت ولی در خط تعلیق سرآمد بود از خراسان بعراق
افتاد در قم مدتی توقف داشت قرآن بسیار خوب میخواند
وقتی از قم باردوی شاه طهماسب بزرگ رفته در محفل همایون
باو تکلیف خواندن قرآن کردند گفت خوانندگیم نمی
آید شاه را خوش آمده اسب و استر و شتر و خیمه و جمیع ما
یحتاج باو داد مطلقا قبول نکرد همچنان نمد پوش و پیاده
سفر میکرد تا آنکه از عراق بخراسان افتاد در سال نهصد و
هفتاد و چهار در مشهد مقدس فوت شد **مولانا سلیم** کاتب از غلام
زادهای میر جمال الدین صدر استراباد است پدرش [illegible]
چون خود استعداد کامل داشت کسب خط کرده در اندک

زمانی ترقیات کرده در رنگ نویسی نظیر نداشت قطعه نویس
بود همه کتاب در کتابت او را قرینه مولانا سلطان محمد
نور میگیرند همیشه در مشهد مقدس بود و همانجا وفات کرد طبع
شعری هم داشت شاه محمد مشهدی کاتب شاگرد مولانا سلیم است
پدرش دلاک بود مولانا او را برداشته خوشنویس کرد
کتابت را بسیار خوب میکرد سلیقه شعر هم داشت تخلصش
واثقی است مولانا محمد امین مشهدی شاگرد شاه محمد است،
بسیار صاحب حسن بود مولانا شاه محمد کمال میل با او داشت
پیش از آنکه خطش بدرجه اعلی رسیده بهند رفت
مولانا عیشی از کتاب مقرر هراتست کتابت را بسیار خوب میکرد
و روش سلطان محمد نور داشت از پری مشهد مقدس نغری شد

در آنجا در

در آنجا در کتابخانه شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا کتابت
میکرد صاحب مواجب و انعام کلی بود شعر هم میگفت
در همان ارض اقدس درگذشت مولانا عبدالهادی قزوینی برادر
زن مولانا مالک است و خدمت مولانا کسب علوم کرده
در ریاضی و موسیقی نظیر نداشت تصنیفات کرده و نقشها
بسته بود خط نستعلیق را خوش می نوشت بتخصیص جلی را
در کتابه نویسی قدرت تمام داشت قلم را محرف قط میزد
شعر هم میگفت این شعر از وست شعر مرا گفتی چو من یاری نداری
تو هم چون من وفاداری نداری   مصنفان قزوین
این غزل را در نشابورک نقش بسته بودند در سال نهصد و
هفتاد و شش در قزوین رحلت کرد مولانا پارسا از کاتبهای

مقرر مرا قست خفی را بغایت پاکیزه می نوشتند هرگز از
هرات بیرون نرفت طبع نظمی هم داشت **محمد بیگ**
پسر شاطر محمد شاطر شاه اسمعیل است مدتی در خدمت شاه
طهماسب بزرگ رکابدار بود که در این زمان آبدار میگویند
نستعلیق را خوب می نوشت قطعه نویس بود در رنگ نویسی
قدرت تام داشت بعد از ارتحال پادشاه مذکور متولی ا
امامزاده کاخ شد در همانجا فوت یافت **سلطان ابراهیم میرزا**
پسر بهرام میرزا پسر شاه اسمعیل است و شرف مصاهرت
عم تاجدار شاه طهماسب دریافته بود چندی بحکومت مشهد
مقدس و گاهی بایالت دیگر ممالک مامور بود بعد از وفات
شاه طهماسب که اسمعیل میرزا بر تخت سلطنت برآمد و اکثر

شاهزاده

شاهزادگان صفوی را که در قزوین بودند بقتل آورد
جناب ایشان هم روز شنبه پنجم ذی الحجه سال نهصد و هشتاد
و دو بدرجه رفیعه شهادت فایز گردید بالجمله نواب معظم
الیه در جمیع علوم ادبیه و ریاضی و هندسه و حساب و موسیقی
ماهر بود و نقشها بسته و تصنیفات ساخته اند

از روی خطوط و قطعات میر علی مشق کرده بان شیوه بسیار
خوش می نوشت شعر را هم نیکو می گفت و جاهی تخلص
میکرد ترکیبات و فارسیا اشعار دار بعد از تصحیح نحو و صرف
و معانی بیان و عروض و قافیه تتبع علم اصول کرده
در رجال و احادیث مسلم اند و در علم سیر و انساب و تواریخ

بی نظیر بود و در قرائت کلام الله مواظبت داشت و
قرائت عشره و علم تجوید را در پیش شیخ فخرالدین طبسی و پدرش
شیخ کذرانده بود بصید باز رغبت تمام داشت تیر را
بدست چپ می انداخت و در تیراندازی و چوکان بازی سرآمد
اهل روزکار بود تفنک بسیار خوب مشق کرده و در شاکری
و سپاهیگری مثل خود نداشت در حین شنا تیر می انداخت
و خطا نمیکرد در طراحی و نقاشی و تذهیب از جمله استادان
محسوب بود از سازها طنبور را خوب مینواخت و شطرنج غائبانه
را نیکو می باخت در طباخی و ترتیب فرنگی و پختن نان کرکی
و ساختن خورشها و حلویات و مربیات ید بیضا می نمود
و در سایر هنرها و صنایع مثل تیرتراشی و [illegible] تراشی و پهلو

دوزی و طنبور سازی و صحافی و تذهیب و افشان
و عکس سازی و رنگ آمیزی و زرکری ماهر بود از شرب
خمر مدام اجتناب لازم دانسته بعضی اوقات بخوردن
برش و فلونیا و تریاک اقدام مینمود سن شریفش سی و چهار
سال بود بعد از شهادت نعش مبارکش را از قزوین بمشهد
مقدس نقل نموده در حرم مدفنی که در وقت دارائی
مشهد خود ترتیب داده بودند دفن کردند چون ذکر مولانا
قاسم قانونی رفت لازم آمد که شمه از احوال او بیان شود
مولانا قاسم قانونی مراغه ای از مشاهیر سازندهای عالم است و در
علم ادوار بی قرینه است علم و عمل را با یکدیگر جمع کرده داشت
چون شاهزاده سلطان ابراهیم آوازه قانون او شنید

میر وحید الدین جلیل را بهانه پرسش و نوازش فراق خان
تکو والی هرات بدان جانب فرستاده چون از بیم شاه
طهماسب کسی را یارای شنیدن ساز و نگاه داشتن سازنده
نبود در خفیه اظهار فرستادن مولانا قاسم از خان مشار الیه
کرد او نیز مولانا را بمیر وحید الدین سپرد در سال نهصد و شصت
و هفت در مشهد بخدمت شاهزاده رسید شاهزاده در مشهد
به باغ چهار باغ عمارتی عالی ساخته مولانا را پنهانی در انجا
میداشت قریب دوازده سال همراه ان شاهزاده
نامدار بود هنگامیکه خواجه محمد مقیم وزیر شاه ولی سلطان
اعلا را که در ظلم بی قرینه بود بواسطه مخالطت
پادشاهزاده سلطان حیدر میرزا از خلق کشید و بر سر ان
مقدمه

مقدمه امر مطاع پیوست که سازندهای ممالک محروسه و گو
یندگانرا عموما و مولانا قاسم را خصوصا بقتل آورند
سلطان ابراهیم میرزا چون ازین حکم واقف شد در جای
نشیمن خود سردآبی با گچ و آجر برای مولانا ترتیب داد
و او را در آنجا منزل داده خود بنفس شریف متوجه
احوال او بوده حراست می‌نمود بعد از مدتی مولانا را
از آنجا بیرون آورده ناگهان مولانا بجوار رحمت ایزدی
پیوست میر معز الدین از سادات حسینی کاشان بغایت فانی
و لاابالی بود اکثر ایام و لیالی بقمار و کبوتربازی مشغول
بود خط را بمرتبه رسانید خفی و جلی را خوب می‌نگاشت
تجار بیشتر خط او را بهند برده اند طبع شعر نیز داشت

در سال نهصد و نود و پنج در کاشان وفات کرد مولانا محمد جلی ولد مولانا عنایت الله تبریزیست بمشهد آمده از میر سید احمد مشهدی تعلیم گرفت در اندک روزی خط او را بمرتبه رسانید که بمیر استاد او را ترجیح دادند در زمان شاه اسمعیل ماضی مدار کتابه نویسی عمارات متعلق باو بود مولانا بابا شاه اصفهانی صفحهای کتابت را بسیار بامزه میکرد در سال نهصد و نود و ... در بغداد رحلت نمود مولانا محمد رضا چرخ تاب مشهدی شاگرد میر سید احمد بود از خوش نویسان و کاتبان مقرر است از مشهد به یزد افتاده در آنجا ساکن شد مولانا محمد زمان کرمانی بود و در تبریز نشو و نما یافته ترقی کرده خوشنویس شد خطش بسیار نازک و با مزه است در قطعه نویسی و کتابت هر دو

قادر

قادر بود کتابهای بسیار خوب نوشته و رقم میکرد میر رحیم الدین در اوایل مشق تعلیق میکرد در روش مولانا درویش داشت پس از سی سالگی شروع در نستعلیق کرد از سلطان ابراهیم میرزا تعلیم میگرفت قدری که ترقی کرد از میر سید احمد مشهدی تعلیم گرفت و بروش او می نوشت طبع شعر نیز داشت در سال چهار هزار هجری در دار الامان قم رحلت کرد مولانا محمد شریف از بزرگ زادهای اعراب جلی و خفی را خوش می نوشت از حکاکی بهره تمام داشت نستعلیق را بطوری که می نوشت در عقیق نقش می نمود و در شجاعت صاحب میراث بود جناب میر عماد از سادات سیفی دار السلطنه قزوین است خفی و جلی را چنان نگاشت که هیچکس از نویسندگان نزدیک

باد و برابری نکرد خطش بربع مسکون منتشر و خود تا محارزت
بعد از معاودت از سفر حجاز چند سال در سلک کتاب کتابخانه
فرهاد خان لوا انتظام یافت و در خطه سمنان بسر می برد بعد
از قتل خان مشار الیه بقزوین که وطن مالوف ایشان بود
معاودت کرده بکتابت و قطعه نویسی اشتغال داشت
و از خدمات و ملازمت محترز بودند در نزاکت قلم و قدرت
کتابت ید بیضا می نمود خطش بی اصلاح با مزه و خوش
اندام بود میر عبد الغنی تفرشی در مدح او گفته است
تا کلک بود در کشش انگشتانت   بر معنی اگر لفظ کند نار روانت
هر دایره تو، افلاک حلقه بگوش هر مد تو زامدت ایام بهات
بالجمله میر مذکور بین الجمهور به تسنن مشهور بود استاد مقصود

مسکر از اهل قزوین بجهت غلو و ای تشیع یا رفع مظنه تسنن
که عامه آن بلد بدان متهمند در سال هزار و بیست و چهار
هجری مرتکب قتل جناب میر عماد کردید رحمة الله علیه
ملا باقر کاشی الاصل جلی و خفی هر دو را خوب می نوشت
و خطش با مزه و با نزاکت بود ملا میرکی جلی و خفی را خوش
می نوشت در قسم بدروقیی و کتابت اشتغال داشت
میر حسین تبریزی شعر را خوب می گفت و سهوی تخلص میکرد
جلی و خفی هر دو را خوب می نوشت پس از فترت تبریز از آنجا
بکاشان مسکن کرد و قریب دوازده سال در آنجا
بسر برد عاقبت از آن بلد دلگیر گشته بهند و ستان
رفت این شعر از اوست   طرفه حالی است که دارد شب

هجران عاشق خواب نا کردن و صد خواب پریشان دیده

حکیم رکنای کاشی آبا و اجداد از اطبا و مقربان دربار سلطنت بوده

وی نیز در زمره اطبای دیوان منخرط بود شاه عباس بر رکنا

مزاج از او منحرف گشته اخراجش فرمود و مواجبش را

مسترد کرد وی هر چه داشت تنخواه نموده بدیوانیان

داد و یک دو سال در کاشان بر دکه طبابت نشسته از انجا به

مشهد مقدس رفت در وقتیکه شهریار مذکور متوجه

بلخ بود او بطرف هند رفت مولانا شمس الدین اصلش از بسطام است

از میر سید احمد مشهدی تعلیم گرفت کاتب خوب شد در کتابخانه

شاه عباس بزرگ بکتابت مشغول بود و بسیار پاکیزه و

خوش می نوشت مولانا سلطان حسین شاگرد میر محمد حسین باخرزیست

بجلی و خفی

جلی و خفی هر دو را خوش می نوشت از خراسان بعراق

رفته دیگر چند در سلک کتاب فرهاد خان قرمان مولانا محمد امین عقیلی

در سلک خوش نویسان زمان و از شاگردان مولانا محمد

حسین تبریزیست جلی و خفی هر دو را خوش نوشت وی از اولاد

عقیل است که در بودند چندی کتابدار رستم خان شاملو

بود شعر ترکی خوب می گفت مولانا علیرضا تبریزی سابق در تلو خوشنویسان

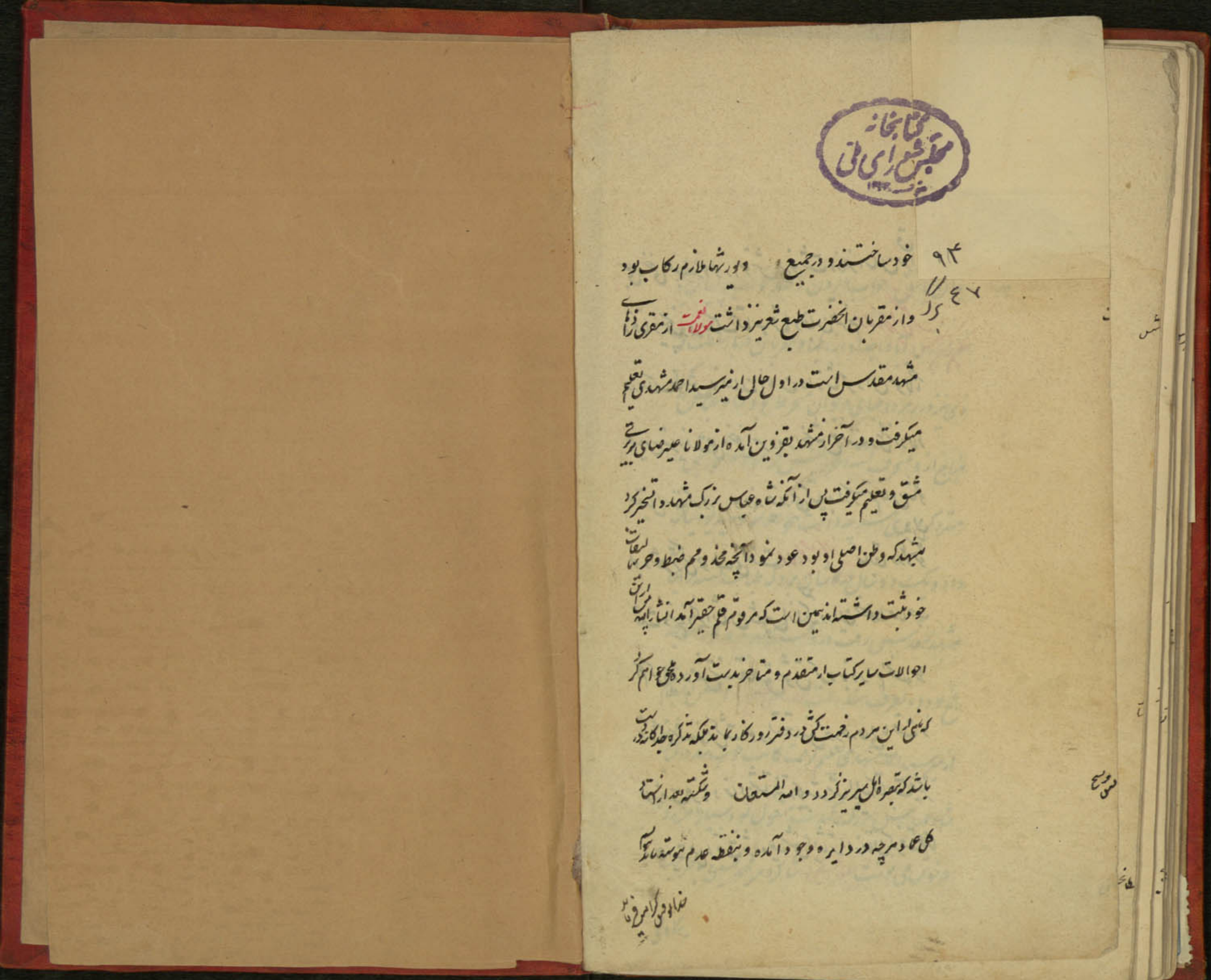
ثلث و نسخ دیگر ایشان شد پس از انکه دران خطوط صاحب

نام گردید به مشق نستعلیق شوق کرد بزور دام الخطوط

ثلث خوشنویس گشت و در نستعلیق درجه عالی یافت و

ملازمت فرهاد خان شتافته بجهت مشار الیه کتابت میکرد و

رعایت می یافت شاه عباس ایشان را از خان گرفته ملازم



کتابخانه مجلس شورای ملی

خود ساختند و در جمیع یورشها ملازم رکاب بود
و از مقربان آنحضرت طبع شعر نیز داشت مولانا نعمت از متقی زادهای
مشهد مقدس است در اول حال از میر سید احمد مشهدی تعلیم
میگرفت و در آخر از مشهد بقزوین آمده از مولانا علیرضای تبریزی
مشق و تعلیم میگرفت پس از آنکه شاه عباس بزرگ مشهد را تسخیر کرد
بمشهد که وطن اصلی او بود عود نمود آنچه مخدوم ضبط و جمع تعلیقات
خود ثبت داشته‌اند همین است که مرقوم قلم حقیر آمد انشاء الله تعالی
احوالات سایر کتاب از متقدم و متاخر نیز بدست آورده جمع [illegible]
که بعد از این مردم زحمت کشیده دفتر و رکار باشد تذکره جداگانه درست
باشد که تبصره اهل بیر گردد و الله المستعان و شکسته بعد از
هر چه در دایره وجود آمده و بنقطه عدم نوشته مانده

ضیا ... کرامی ...

